



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یکی از آقایان مطلبی نوشته اند و مرقوم فرمودند که شما چند حق برای میت مسلمان ذکر کردید؛ اول کفن، دوم دین، سوم وصیت و چهارم بعد از اینها باقیمانده به عنوان ارث بین ورثه تقسیم می شود، ایشان نوشته اند شما چیزی راجع به دفن میت نفرمودید درحالی که یکی از حقوق میت دفن آن می باشد، در جواب عرض می کنیم که دفن جزء حقوق نیست بلکه وظیفه ای برای مسلمانان به عنوان یک واجب کفائی می باشد.

بخدمت در کلام صاحب جواهر بود، ایشان مقدمه و قبل از ذکر چهار موضوع در کسر متعارفی یعنی متمثلین و متداخلین و متباینین و متوافقین مثلهائی را ذکر کردند و ما عرض کردیم بخت همین است که جواهر را بخوانیم زیرا مطالب خوب و مثالهای دقیقی ذکر کرده که به روشن شدن بحث کمک زیادی می کند.

مقداری از کلام صاحب جواهر را خواندیم تا رسیدیم به اینجا: «وعلى كل حال فالفروض الستة المذكورة (در قران کریم یعنی آیات ۱۱ و ۱۲ و ۱۷۶ از سوره نساء که شش فرض یعنی نصف و ربع و ثمن و ثلث و ثلثان و سدس در آنها ذکر شده) إما أن يقع في المسألة واحد منها (فروض ستة) أو اثنان فصاعدا، فإن لم يقع فيها إلا واحد (یعنی فقط یک فرض بر داریم) فالمخرج المأخوذ من ذلك الكسر هو أصل المسألة (مثلا فقط زن میت به تنهایی به عنوان فرض بر وجود دارد و میت فرزندی ندارد لذا سهم زن ربع می باشد البته میت از طبقات دیگر وارث دارد مثلا اعمام و احوال هستند منتهی به عنوان فرض بر در قران کریم ذکر نشده اند که در این صورت ترکیه به چهار قسمت تقسیم می شود و سهم زن یعنی یک چهارم داده می شود

و بعد سه چهارم باقیمانده بین بقیه که سهم مفروض در قران کریم ندارند طبق قاعده ای که بعدا عرض خواهیم کرد تقسیم می شود)، فالنصف من اثنین، والثلث من ثلاثة، والرابع من أربعة، وعلى هذا القياس»<sup>۱</sup>.

صاحب جواهر در ادامه مثلهائی بیان می کند و اینطور می فرماید: «وإن وقع فيها اثنان فصاعدا (یعنی دو فرض بر داریم) فان كانا من مخرج واحد، كالثلثین والثلث (به آنها متمثلین گفته می شود)، فالثلاثة أصل المسألة (یکی از آنها را أخذ می کنیم).

وإن كانا مختلفي المخرج أخذنا المخرجين ونظرنا فيهما، فإن كانا متداخلين كما إذا اجتمع الثمن (زوجه اگر زوج فرزند داشته باشد) والنصف (بنت واحده)، أو السدس (پدر میت) والنصف (بنت واحده)، فأكثر المخرجين أصل المسألة، وهو الثمانية في الأولى والستة في الثانية.

وإن كانا متوافقين كما إذا اجتمع السدس والرابع في مثل زوجة (که چون میت فرزند ندارد ربع می برد) و واحد من كلاله الأم (که سدس می برد)، أو زوج (که چون زن اولاد دارد ربع می برد) وأحد الأبوين مع ابن (که سدس می برد)، ضربت وفق أحد المخرجين في جميع الآخر، فالاجتمع هو أصل المسألة، ففي المثال تضرب ثلاثة في أربعة أو اثنین في ستة يبلغ اثني عشر، فهو أصل المسألة، ولو اجتمع الثمن والسدس، كزوجة (که چون فرزند هست ثمن می برد) وأحد الأبوين مع ابن (که چون فرزند هست سدس می برد)، فأصل الفريضة أربعة وعشرون، لأن الثمانية توافق الستة بالنصف فتضرب نصف إحداهما بالأخرى (ثمن مخرجش ۸ است و سدس مخرجش ۶ است که متوافقین هستند و هر دو بر ۲ قابل قسمت هستند لذا ۸ تقسیم بر ۲ می شود ۴ و ضرب در ۶ می شود ۲۴ و ۶

<sup>۱</sup> جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۳۹، ص ۳۳۵، ط ۴۳ جلدی.

تقسیم بر ۲ می شود ۳ و ضرب در ۸ می شود ۲۴)،  
وهكذا.

وإن كانا متباينين، كما إذا اجتمع الربع والثالث في مثل  
زوجة (که چون میت اولاد ندارد ربع می برد) وأم (ثلث  
می برد)، أو الثمن مع الثلثين في مثل زوجة (که چون میت  
اولاد دارد ثمن می برد) وبنّين (که ثلثین می برند)، أو الثلث  
مع النصف في مثل زوج وأم، ضربت أحد المخرجين في  
الآخر وجعلت الحاصل هو أصل الفريضة وهو اثنا عشر  
في الأول ، وأربعة وعشرون في الثاني ، وستة في الثالث»<sup>۲</sup>.  
بقیه بحث بمانند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

مُحَمَّد و آله الطاهرين

<sup>۲</sup> جواهر الكلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۳۹، ص ۳۳۵. ط ۴۳  
جلدی.